

ترا و نفوس کما پیش محمود / دیدن دانش سخن ظهورش در بر صفای که قدم شوق
بشد تقوی مراتب خود را با سحر و انس با بر چه ارواح چه اجسام چه عناصر و چه
اعراض ان غنی فی نفسانی پرده را از کجا که انسان را نوری اوست خراج پر از او برین
جماد موج زینست / در طبع نبات تو بچگون او از **تشریح** در طبیعت جماد بر فغان
حقیقتست / چراغ افروز فلجانه غیب = همواره مزاج نبات نفس زدن این
اسرار یعنی ریاضین آن ارواح با مشبهه و رب صدرا و طبیعت حیوان نمود =
مثالش در قیامه عرض در آیت و مدارج / و سخن در ذات انسان شود چه است
گسوت ایامی دستکاه خارج بس / افاق معانی سخن است و اما مفتوح و اول
عبادت در کمال تفریح و منوح / برگاه تا غایب است از کربان اسرار و الیه و عنایت
وزانوی جهال باطن و ظاهر بجهت حق ان نفس تو چو گرد / نقاب جمع مرا پیش از نقاب
موجود خود میداند / یعنی نفس رحمانی در زبان پر کنی ماده ظهور را است است و در نقاب
اراده کل بیاطانت نشد ارواح بالک / آ از کام و زبان میل او نشن متغایر کیفیت
مفاتیح حاصلست / و چون در صورت خطوط و سطوره با میکرو در عالم اجزائش
حکایت بهر نظم افاق صرفت بس / نفس در عبادت صرفت بس / حقیقت است
ما آید منست / چو با پرده شد عرف بر اهن است / چه مقدار بست با اظهار شد =
چرا در برین سان نمودار شد / در برین سان نمودار کردید نیز / به تحقیق غایب است
بچند نش / در پنجاه معانی چه کوهنوز / خیالست از خفه بر آورده سر / قریب است بکوه
چیت / خفا میزند موج اظهار چه است / ز بادی بیادست عرض پیام / تو چون نفس
بر نفس

تأمل
غیب مبینه

بر نفس بخیر / نفس اصل است ای ز خود بخیر / این هفتاد و بیست و نهم مدرک بجز
تسلی بنام خودی / همان در صفای دوام خودی / فساد است در رسته و هم قبح
چه هموار شد ظرف مضر و فساد **تشریح** بیاض است ثبوت ره خورشید ماه کبر
یا دامن خیال سفید سیاه چهر / نیت خیار و سعت این دامگاه کبر / سزای کف همان
تسلی کلاه کبر / صیدت بر زبانت ز شش این کلاه کبر / کج فغانعت چه عیش
مسکنت = همدسکای چمن باز صر منست / درس سواد فقر ازین سخن روست
بال هان ز شش حجتت سبزه اقل است / اقبال کوه کج بخت سبزه / نطق حال
بعضی زین زمان نوبی / اسلام کفر نیست بقیعن کمان نوبی ای نوز / تیز و بال جهان
نوبی / ایندیشتم همه را بکنایه کبر / عالم جنون تراند شوق قیامت است / هر سو
بلند می خرداقت است / جماعه عمر عاری قدرت ندامت است / آغوش خودی خط
بر کار لولحتست / رنگ بگردش آمده را سالی بنایه کبر / بر غافلست غوغا بجهتت دوام
ای کرد صبح زین جنستان برون خرام / مسوری میکندی / زمینا ظلم / بادله است
نفس درین مقام / منزل شسته باس تو بر نیز راه چهر / ایشان خموشی اثر بر سر / از پاک
را از عشق جواهر فرزند / هر چند در محیط نامل تقرین / اخرو تو از حساب بیگانه ترند / خود را
در عرفان بر روی با خیر / افس است دستگیر زبردست / پیش بجز کردن
بینای مسیت / معزور رفعت چه است / آه از بلند سخن شمسیت
چند اثر صرافانه سخن جاه کبر / از اداکان هر دوام تعلق کسسته اند / لغت کلاه کوه با
بسن از این هفتاد و بیست و نهم مدرک بجز / انوی عالیه بهر بهشت است / اند =

Copyright © King Saud University